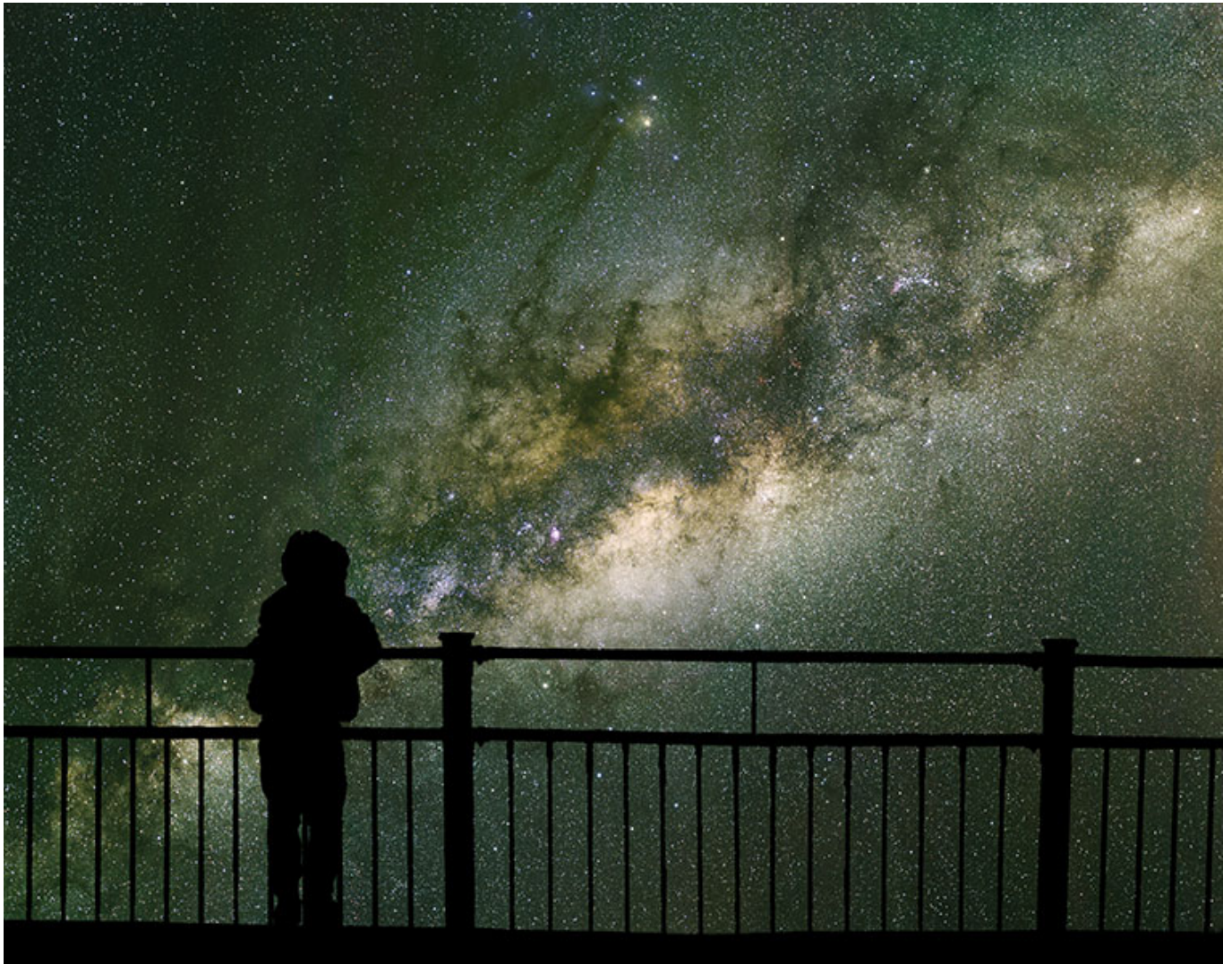


بررسی سطوح «هیچ»

بیگ بنگ: اخیراً هیچ یا نیستی بر سر زبان‌ها افتاده است. فیزیکدانان و فلاسفه بر سر میزان تاثیر فیزیک کوانتوم و ارزش تحلیلات فلسفی بحث می‌کنند تا توضیح دهند چرا به جای نیستی (یا «هیچ»)، چیزهایی وجود دارد. در این مقاله ماهیت هیچ یا چیزی که «سطوح هیچ» می‌نامیم، با در نظر گرفتن مباحثات و علائق عمومی توسط «رابرت لارنس کوهن» بررسی می‌شود.



این همه هیاهو بر سر هیچ؟

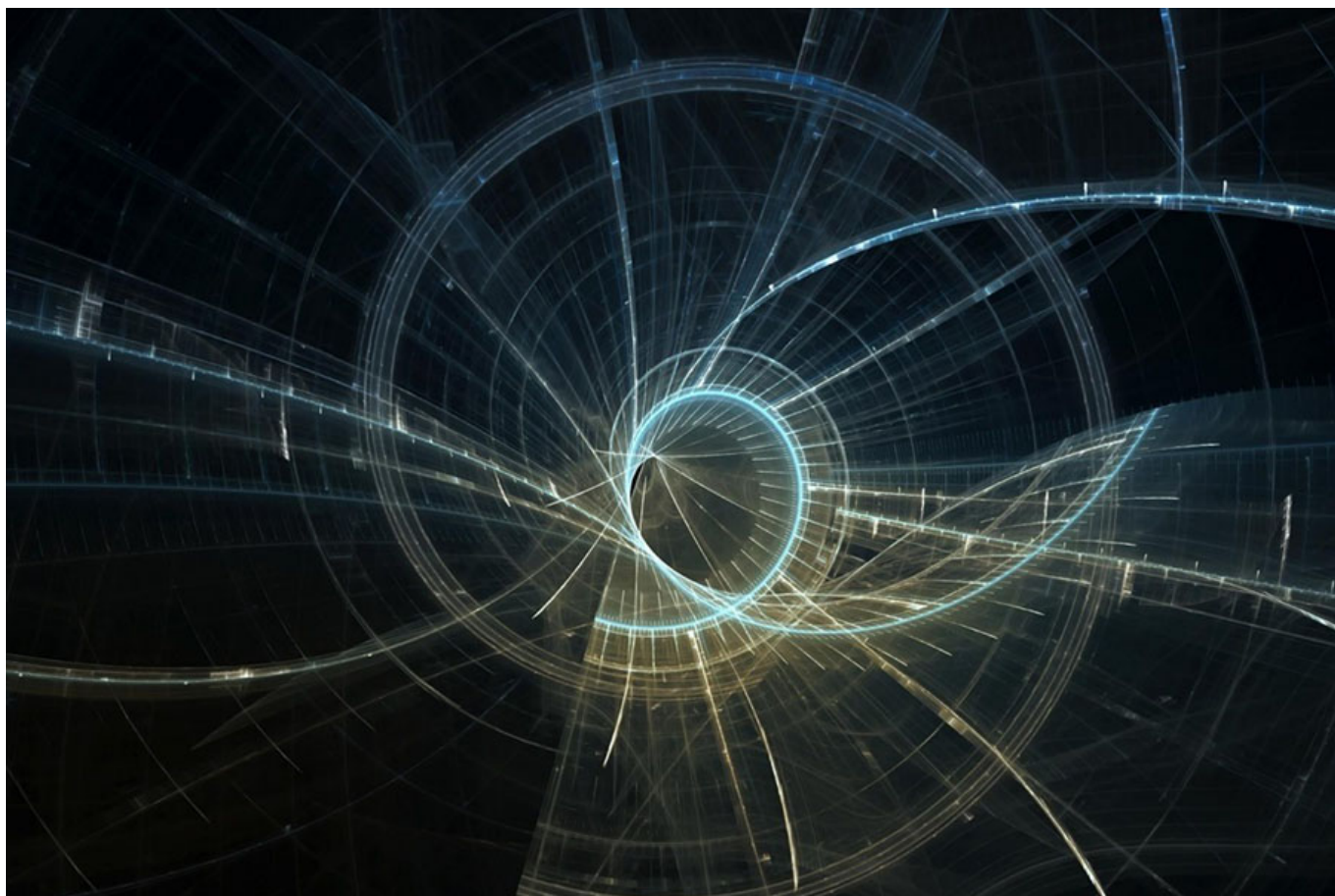
هر چیزی که وجود دارد و می‌تواند وجود داشته باشد (فیزیکی، روانی، افلاطونی، معنوی، خدا و چیزهای دیگر غیرفیزیکی) را با هم جمع کنید. چیزهای فیزیکی که شامل تمام مواد، انرژی، فضا و زمان و تمام قوانین و اصولی که بر آن‌ها غالب هستند (شناخته‌شده و ناشناخته)؛ برای روانی (ذهنی)، هر نوعی از خودآگاهی و آگاهی‌ای که وجود دارد (شناخته‌شده و ناشناخته) را تصور کنید؛ برای افلاطونی تمام اشکال اجسام انتزاعی (اعداد، منطق، اشکال، فرضیات و احتمالات) (شناخته‌شده و ناشناخته) را کنار هم گردآوری کنید؛ برای معنوی و خدا هر چیزی که می‌تواند احتمالاً با این طبقه‌بندی‌های غیرفیزیکی

تطبیق داشته باشد) اگر چیزی این امکان را داشته باشد) را در نظر بگیرید و برای « چیزهای غیرفیزیکی دیگر»، خب، می‌خواهم مطمئن شوم که چیزی را بدون طبقه‌بندی از قلم نیانداخته باشم. هر چیزی که به معنای واقعی کلمه در واقعیت غایی وجود دارد را در یک جا جمع کنید. حالا تمام آن را نام ساده‌ی « چیزی» بنامید. « چرا به جای « هیچ»، « چیزی» وجود دارد؟»

چرا هیچ نه؟ چیزی که اینجا مرا هدایت می‌کند حس درونی‌ام است نه استدلال هوشمندانه که به همین خاطر است که هیچ برهانی تاکنون نتوانسته مرا از ادامه‌ی تفکر و پیروی از لایب‌نیتس باز دارد که می‌گوید هیچ یا نیستی، ساده‌تر و آسان‌تر از هر جهانی خواهد بود و هیچ، کمترین مشخصه‌ی دلخواه را دارد و « طبیعی‌ترین» حالت موجود است.

هم‌چنانکه به تفکر درباره‌ی هیچ ادامه دادم، فکر کردم که هیچ « باید» به نوعی بدست آمده باشد و تنها دلیلی که قبول کردم هیچ به دست نیامده به خاطر هیچ کدام از استدلال‌های مطرح‌شده علیه هیچ نیست بلکه به خاطر موجودیت خام « چیزی» است، چون در خودآگاهی خصوصی‌ام مجبور هستم بدانم که موجودیت‌های واقعی از چیزی تشکیل شده‌اند. به عبارت دیگر، برای من، در روی ترازو گذاشتن پیشینی (a priori) هیچ و چیزی (از نقطه‌نظر قبلی ابدی و بیانگرانه)، کفه‌ی ترازو به شدت به سمت هیچ سنگینی خواهد کرد اما حقیقت چیز دیگری است.

بنابراین از آنجایی که چاره‌ای جزء قبول این حقیقت ندارم که چیزی وجود دارد چاره‌ای ندارم به جزء اینکه نتیجه‌گیری کنم که نیروی بنیادی، اصولی، گزینش‌گر و تولیدکننده یا نوعی بایستگی (necessity)- نوعی استدلال عمیق- وجود دارد که نبود هیچ را به وجود می‌آورد. نمی‌توانم خود را از شر این عقیده‌ی سرسخت جدا کنم که اگر هیچ به دست می‌آمد، چیز خاصی نداشت که به نوعی لغو یا بی‌اثرش کند. بله می‌دانم که به نظر مدور یا دوری است و بسیاری از فلاسفه‌ی معتبر می‌گویند: « خب به جای یک خالی یا پوچ، جهانی وجود دارد، چرا اصلاً این مسئله تعجب‌آور است؟» ولی نمی‌توانم این حس را از خودم دور کنم که آن‌ها از کنار مسئله‌ای رد می‌شوند که تجربی‌ترین واقعیت غایی است.



سطوح هیچ

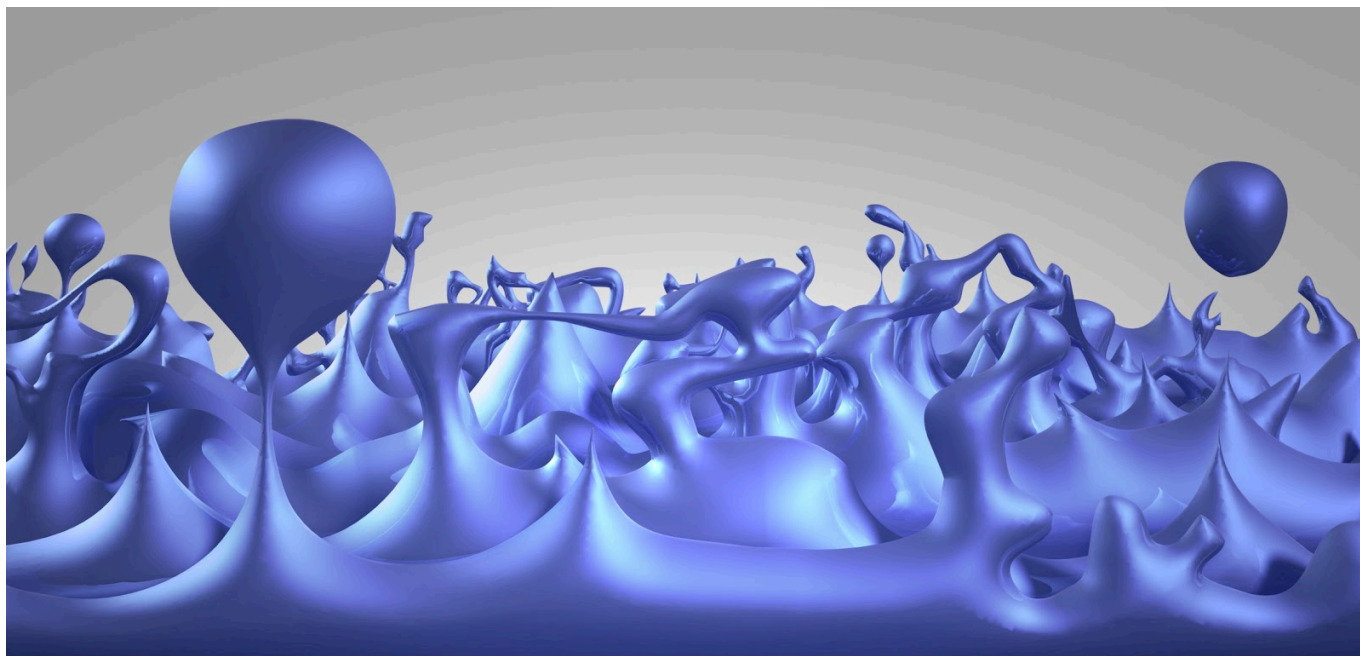
تعریف « هیچ » شاید ساده به نظر بیاید- هیچ چیز؛ هیچ چیزی نباشد. ولی یک « چیز » چیست؟ من به واژه‌ی « چیز » به ساده‌ترین شکل ممکن استناد می‌کنم و بنابراین با توجه به بعضی از مفهومی‌های ممکن، هیچ تناقضی نیست اگر « چیزی » را این‌طور تعریف کنیم که: « چیزهایی » که این انواع مختلف یا سطوح هیچ را ایجاد می‌کنند. جدا کردن این اجزاء سازنده (به عنوان تار و پود یا چهارچوب هیچ) می‌توانند به ما کمک کنند درک‌مان از ماهیت هیچ را بهبود داده و دسته‌بندی‌ای را بدست بیاوریم که انواع مختلف هیچ را که می‌توانند درک شده یا حتی وجود داشته باشند را به صورت فهرست در بیاوریم.

چهارچوب این دسته‌بندی به صورت یک واسازی یا کالبدشکافی است چنان‌که گویی یک لایه‌بندی معکوس، بصورت تصاعدی از محتوای هر هیچ در سلسله‌مراتب هیچ‌ها وجود دارد. با بسط دادن این نوع طرز تفکر، 9 سطح از هیچ می‌تواند وجود داشته باشد که به صورت تصاعدی از ساده‌ترین نوع هیچ (هیچ ۱) تا مطلق‌ترین هیچ (هیچ ۹) جلو می‌رود. انتقادهایی برای هر کدام از این هیچ‌ها وجود دارد. هدفم در اینجا زیاد در میان گذاشتن حقانیت هیچ کدام از هیچ‌ها نیست بلکه می‌خواهم دسته‌بندی جامعی از تمام هیچ‌های محتمل یا در رقابت ایجاد کنم و شاید دسته‌بندی‌ای که در آن، آن هیچ‌ها به صورت متقابل انحصاری باشند. در ادامه 9 سطح از هیچ را بررسی خواهیم کرد:

1- هیچ به منزله‌ی فضا و زمانی موجود که به طور اتفاقی کاملاً تهی از تمام اجسام قابل‌رئیت است (وجود ذرات و انرژی مجاز است)- دیدگاهی کاملاً ساده و پیش‌علمی.

۲- هیچ به منزله‌ی فضا و زمانی موجود که به طور اتفاقی خالی از تمامی مواد است (هیچ ذره‌ای وجود

- ندارد ولی وجود انرژی مجاز است- قانون هم‌ارزی جرم و انرژی را نقض می‌کند).
- ۳- هیچ به منزله‌ی فضا و زمانی موجود که به طور اتفاقی خالی از ماده و انرژی است.
- ۴- هیچ به منزله‌ی فضا و زمانی موجود که با بایستگی- به صورت چاره‌ناپذیر و دائمی در تمامی جهات، فضایی و زمانی- کاملاً خالی از تمام ماده و انرژی است.
- 5- هیچ از نوعی که در بعضی از فرمول‌های نظری فیزیکدانان یافت می‌شود که در آن اگرچه فضا- زمان (ادغام‌شده) به‌علاوه‌ی جرم‌انرژی (وحدت‌یافته) وجود ندارند اما قوانین از قبل موجود، مخصوصاً مکانیک کوانتوم وجود دارند. و این قوانین است که باعث می‌شوند جهان‌ها گاه به گاه می‌توانند و این کار را انجام می‌دهند که از « هیچ» به وجود بیایند و فضا- زمان به‌علاوه‌ی جرم‌انرژی را درست کنند. (این فیزیک استاندارد است که تصور می‌کند فضای خالی باید مملو از ذرات مجازی باشد که نشان‌دهنده‌ی «اصل عدم قطعیت» فیزیک کوانتوم است که در آن جفت‌های ذره- پادنره به وجود می‌آیند و سپس تقریباً همیشه در لحظه‌ای بسیار کوتاه یکدیگر را نابود می‌کنند).
- ۶- هیچی که در آن نه تنها فضا- زمان و جرم‌انرژی وجود ندارد بلکه هیچ قوانین از پیش‌موجودی هم وجود ندارد که بتواند فضا- زمان یا جرم‌انرژی (جهان‌ها) را تولید کند.
- ۷- هیچی که در آن نه تنها فضا- زمان و جرم‌انرژی و قوانین از پیش‌موجودی وجود ندارد بلکه هیچ چیز غیرفیزیکی یا انواعی که (به جای انتزاعی) انضمامی هستند هم وجود ندارند- هیچ خدا، خدایان و خودآگاهی‌ای وجود نخواهد داشت (کیهانی یا طور دیگر). این بدان معنی است که هیچ جاندار یا موجودیت فیزیکی یا غیرفیزیکی به هر صورتی وجود نخواهد داشت- هیچی که چه به صورت طبیعی یا فراطبیعی (به جای انتزاعی) انضمامی است.



- ۸- هیچی که در آن نه تنها هیچ کدام از موارد بالا وجود ندارد (به طوری که مثل هیچ شماره‌ی ۷، هیچ موجودیت انضمامی‌ای وجود ندارد) بلکه همچنین هیچ جسم انتزاعی‌ای به هر صورتی وجود نخواهد داشت- هیچ عدد، مجموعه، منطق، فرضیه‌های کلی، جهان‌شمول‌ها و اشکال افلاطونی (مثلاً ارزش) وجود نخواهد داشت.
- ۹- هیچی که در آن نه تنها هیچ‌کدام از موارد بالا وجود نخواهد داشت (به طوری که مثل هیچ شماره‌ی ۸،

هیچ جسم انتزاعی‌ای وجود نخواهد داشت) بلکه هیچ‌نوع احتمالی به هر صورتی وجود نخواهد داشت) باید به یاد داشت که احتمالات و اجسام انتزاعی روی هم قرار می‌گیرند، اگرچه اجازه می‌دهند که بتوان آن‌ها را از هم تشخیص داد).

هیچ ۱ تا ۷ به صورت تصاعدی، اجسام موجود را حذف یا نابود می‌کند، به طوری که نقطه‌ی توقف معقولی - نقطه‌ای که در آن می‌توانیم به خوبی فکر کنیم به چیزی که با تردید «هیچ واقعی» می‌نامم، رسیده‌ایم. به یاد داشته باشید که در میان تمام این سطوح هیچ، یکی از «هیچ‌های کمتر» - یعنی نوعی از هیچ با «چیزهای» بیشتری در آن، هیچ فیزیکدانان است. چیزی که فیزیکدانان به آن می‌اندیشند - پیدایش ناگهانی یا «تونل‌زنی» جهان‌ها از «هیچ» - شگفت‌انگیز است و قطعاً می‌تواند کیهان‌شمول باشد ولی فرآیند یا ظرفیت تونل‌زنی، هیچ نیست. هیچ فیزیکدانان مملو از مجموعه‌ی کاملی از قوانین فیزیک است و خب، بین هیچ فیزیکدانان و هیچ حقیقی شکاف وسیع و ارتباط‌ناپذیری وجود دارد. بر روی این مقیاس دسته‌بندی، هیچ فیزیکدانان، هیچ شماره‌ی ۵ است که نسبتاً نیمی از راه تا هیچ کامل باقی مانده است. اگر در واقعیت، هیچ فیزیکدانان، هیچ حقیقی باشد (یعنی واقعیت غایی)، باید حذف قوانین فیزیک کوانتومی (یا هر چیز دیگری که کشف شود تا بنیادی‌ترین قوانین فیزیکی زیرساخت فیزیک کوانتوم باشند) غیرممکن باشد (یعنی حذف آن‌ها حاوی تناقضی منطقی باشد) یا حقیقت کور (بدون توضیح) از هستی ماورایی است که توضیح دربارهی آن، بی‌معنا خواهد بود. فکر نمی‌کنم هیچ‌وقت بتوانیم با این ایده‌ی عجیب کنار بیاییم که چیزی این‌قدر پیچیده، درگیر، سازمان‌یافته و در دسترسی مثل قوانین فیزیک، حقیقت کور غایی باشد.

چرا هیچ نه؟

تصورات کیهانی، آدم را غرق در خود می‌کنند ولی هنوز گاهی اوقات ذهنم درگیر معمایی دیگر می‌شود. چطور می‌شود که بعد از گذشت تنها چند هزار سال از خودآگاهی تاریخی و تنها چند صد سال بعد از علوم موثر و تنها چند دهه بعد از مشاهدات کیهان‌شناسانه، ما انسان‌ها چنین درک وسیعی داریم؟ شاید هنوز ابتدای بازی باشد. شاید در تمام این مدت جواب‌ها همین‌جا بوده‌اند. این کاری در دست اقدام است و به شرکت‌کنندگان متنوعی هم نیاز دارد.



با کنار گذاشتن دسته‌بندی و مشورت با احساسات درونی‌ام، تنها به دو جواب می‌رسم. اولین مورد این است که می‌تواند هیچ پاسخی وجود نداشته باشد: هستی، حقیقتی کور و بدون هیچ توضیحی است. دومین مورد این است که در آغاز ابتدایی، بیانگرانه، ابدی و قبل از به وجود آمدن زمان، شاید چیزی واجب‌الوجود وجود داشته است. ماهیت این چیز به طوری موجودیت خود را ایجاد می‌کرد که وجود نداشتن‌اش به اندازه‌ی غیرممکن بودن نامیرایی فیزیکی برای ما، ذاتاً غیرممکن است. چیزها یا جوهره‌های متنوعی می‌توانند به طرز امکان‌پذیری حاوی این ماهیت واجب‌الوجود متمرکز باشند، از بنیادی‌ترین قوانین ماورایی فیزیک تا انواع مختلفی از آگاهی که یکی از آنها می‌تواند خدا یا چیزی شبیه به خدا باشد. شاید حتی این توضیحات هم آن قدر زمینی (این جهانی) هستند و پایه و اساس کار، آن قدر عجیب است که چیزهای انتزاعی یا احتمالات محض، به نوعی، حامل قدرت‌های تولید کننده باشند.

[برای درک بیشتر این موضوع این برنامه علمی را مشاهده کنید](#)

ترجمه: امیرحسین سلیمانی / [سایت علمی بیگ بنگ](#)

منبع: closetotruth.com